

پاسخ بگاه آهنگرانی به درخواست سخنگوی شورای نگهبان



گروه هنر؛ عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، طی یک مصاحبه از بگاه آهنگرانی، بازیگر سینما، دعوت کرد تا به‌عنوان ناظر مردمی بر روند انتخابات مجلس در اسفند ۹۸ حاضر باشد.

کدخدایی در پستی اینستاگرامی درباره این دیدار نوشت:

«خانم آهنگرانی سوآلاتی پیرامون انتخابات سال ۸۸ داشتند که تلاش کردم به آنها پاسخ دهم. در پایان از ایشان دعوت کردم به‌عنوان یکی از ناظران مردمی شورای نگهبان بر فرایند انتخابات پیش‌رو (اسفند ۹۸) نظارت کنند تا از نزدیک با نحوه عملکرد ناظران ما آشنا شوند».

بگاه آهنگرانی در واکنش به این درخواست نوشته‌ای به طور اختصاصی در اختیار «شرق» قرار داد که متن آن به این شرح است: «من حدود یک سالی است که درگیر ساخت مستندی هستم که بخشی از آن به وقایع سال ۸۸ می‌پردازد و در همین ارتباط مثل همه مستندها ممکن است با ده‌ها چهره سیاسی یا فرهنگی مرتبط با این موضوع گفت‌وگو داشته باشم که سخنگوی محترم شورای نگهبان هم یکی از آنان است و جناب آقای کدخدایی لطف کردند و در این فیلم جلوی دوربین ما قرار گرفتند که از ایشان بابت این همکاری تشکر می‌کنم. اما مسئله نظارت بر انتخابات آینده توسط من که از طرف ایشان مطرح شد به گمانم صرفا جهت ابراز حسن‌نیت بود و من آن را چندان جدی نگرفتم. چون حرفه من سینماست و علاوه‌بر اینکه شخصا علاقه‌ای به ایفای نقش ناظر در چنین محرک‌های نادرم، آن را چندان عملی هم نمی‌بینم! چون کاری را که احزاب و سازمان‌ها با تشکیلات و سازماندهی وسیع نتوانستند انجام دهند و هزاران حرف‌وحدیث در آن به وجود آمد، چگونه ممکن است امثال من به شکل فردی بتوانند. پس منطقی است که نباید این پیشنهاد بزرگوارانه را جدی تلقی کنیم و بهتر است هرکدام به کاری که بیشتر بلایم بپردازیم».

اجرای نمایشی کمدی از کوروش نریمانی در نوفل‌لوشاتو

گروه هنر؛ کوروش نریمانی کارگاه «کمدی خلاق» را در عمارت نوفل‌لوشاتو برگزار کرده و قرار است پس از پایان این دوره، نمایشی کمدی را با بازی سیامک صفری و تعدادی از هنرجویانش، در عمارت نوفل‌لوشاتو روی صحنه ببرد.

او سومین دوره کارگاه‌های بازیگری کمدی خود را با عنوان «کمدی خلاق» از نخستین روزهای خرداد، در این مجموعه نمایشی آغاز کرده است. این کارگاه با حضور ۴۵ هنرجو و در سطح پیشرفته روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته توسط «آکادمی هنرهای اجرائی افرا» در عمارت نوفل‌لوشاتو برگزار می‌شود. مدت‌زمان بخش اول این دوره آموزشی یک‌ماه‌و نیم است که از ساعت ۱۲ الی ۱۷ روزهای پایانی هفته برپا می‌شود.

بخش اول این دوره شامل ۱۰ جلسه کلاس آموزشی و بخش دوم تمرین کارگاهی نمایش برای اجراست که اجرای پایانی دوره در عمارت نوفل‌لوشاتو با حضور سیامک صفری روی صحنه خواهد رفت. همچنین به هنرجویان است که این دوره را به پایان برسانند گواهی‌نامه‌ای از سوی آکادمی هنرهای اجرائی افرا اعطا خواهد شد.

احسان فروغی؛ فرجام ناامیدکننده «بازی تاج‌وتخت» دوباره این پرسش را پیش کشید که سریال‌های تلویزیونی را تا چه اندازه می‌توان جدی گرفت. آیا این یک فرم هنری تازه است یا تنها یک قالب تجاری عامه‌پسند در صنعت سرگرمی؟ در این عرصه رویدادهای تازه‌ای رخ خواهند داد یا شاهد تکرار مکررات هالیوودی در لباسی نو خواهیم بود؟ عبارت «دوران طلایی تلویزیون» را برای بازارگرمی به کار می‌برند یا اینکه این عبارت توصیف حقیقت خودش از همین مسیر عبور کرده است. در سال‌های آغازین اختراع سینما تصویر متحرک خوار شمرده می‌شد؛ چیزی همدریف ششیده‌بازی و تردستی. جایگاه عرضه تصویر متحرک در سیرک‌ها و معرکه‌گیری‌ها بود. مهم نبود موضوع چه باشد؛ چون مردم برای دیدن خود تصویر متحرک می‌آمدند. وقتی سرانجام حیرت فرونشست و عادت شد، موضوع و محتوا اهمیت پیدا کرد. حالا تصویربرداران باید به سرزمین‌های دوردست و به سراغ عجایب جهان می‌رفتند تا حیرت تماشاگران باز به سالن‌های تئاتر اعیان گذاشتند تا آن را برای مردم فرودست و حاشیه‌نشین قابل دسترس کنند، پیوریتن‌های هنری از به‌ابتدال‌کشیده‌شدن هنر سخن می‌گفتند. به تدریج تصویربرداران دریافتند که باید خودشان نمایش‌های جدیدی درخرو این‌ فرمت جدید طراحی کنند و این‌گونه بود که فرم هنری سینما خلق شد و رشد کرد. در آغاز قرن بیستم تصویر متحرک پدیده‌ای سطحی و گذرا به شمار می‌آمد. آدم‌های سرشناس آن را موجی گذرا می‌دیدند که به زودی دوره‌اش سپری می‌شود و نشانی از آن به‌جا نخواهد ماند. به همین دلیل فیلم‌سازان و دست‌اندرکاران سینما در دهه‌های نخست اغلب جوانانی زیر ۲۵ سال بودند. اصلا هالیوود را مهاجران یهودی اروپای شرقی ساختند؛ چون سرمایه‌داران و صنعتگران جاقفاده آمریکایی سینما را بی‌ارزش می‌دانستند. پس از آن سینما خودش را ثابت کرد و قدرتش را در مقام یک رسانه و صنعت بانفوذ به رخ کشید. سینما به فرم هنری غالب قرن بیستم تبدیل شد. بخش مهمی از زندگی مردم را اشغال کرد و به‌عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از سبک زندگی مدرن شناخته شد. از نیمه قرن بیستم پدیده‌های تازه‌ای ظهور کردند تا سلطه سینما را به چالش بکشند. تلویزیون از

دل سینما به وجود آمد و با گذشت زمان کم‌کم بعضی از وظایف سینما را برعهده گرفت؛ از خبرسانی و تبلیغات گرفته تا سرگرمی‌های سبک. ولی سینما هرچه بارش سبک‌تر شد، بالاتر رفت. به همان نسبت که مخاطبان سینما کمتر می‌شدند، گرایش نخبه‌گرایی‌اش بزرگ‌تر می‌شد؛ یعنی این روند بر جدی گرفته‌شدن سینما به مثابه یک فرم هنری تأثیر مستقیم داشت. این سرگذشت برایتان آشنا نیست؟ مسیری که سینما پشت‌سر گذاشت همانند مسیری است که تلویزیون دارد می‌پیماید. ابتدا هدف اصلی برنامه‌ها هرکردن زمان آنتن بود. با گذشت سال‌ها نیاز به تولید محتوای باکیفیت بزرگ‌تر شد. سریال‌هایی که تماما در استودیو ساخته می‌شدند و فقط لازم بود مفرح و سرگرم‌کننده باشند، حالا باید خود را به معیارهای کیفیت سینمایی نزدیک می‌کردند. با ظهور شبکه‌های کابلی قدم دیگر برداشته شد. مرزهای سانسور و محدودیت برای تلویزیون به عقب رانده شدند. از دهه ۱۹۸۰ «اچ‌بی‌او» تولید محتوای اورجینال را آغاز کرد و همان‌طور که از نامش پیداست (باکس‌اقیس خانگی)، هدفش آوردن ارزش تولیدی فیلم‌های سینمایی به برنامه‌سازی تلویزیونی بود. راهی که در آغاز عبث می‌نمود، سرانجام به «سوپرانو‌ها»، «وایر» و «بازی تاج‌وتخت» رسید. دوران طلایی تلویزیون چگونه ممکن شد؟ جواب کوتاه این است که در پی فرایند تکامل، عوامل بسیاری در کنار هم جمع شده‌اند تا وضع موجود پدید آید. مهم‌ترین عامل، زیربنای اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی است. در قرن پیش، سینما طبق اقتصادی صنعت سرگرمی بود و تلویزیون توان مالی بسیار کمی برای برنامه‌سازی داشت. درحال‌حاضر این معادله برعکس شده است، مثلا در سال گذشته درآمد تفلیکس از کل درآمد سینماهای آمریکای شمالی



بیشتر بوده است. در قرن پیش کیفیت صدا و تصویر گیرنده‌های تلویزیون پایین بود و تنها مرزیش نسبت به سالن‌های سینما، راحتی و آسودگی ماندن در خانه بود. سبک‌تر شد، بالاتر رفت. به همان نسبت که مخاطبان سینما کمتر می‌شدند، شفافیت و کیفیت رنگ تصویر بالا رفت و صداها گویاتر شدند. شرایط پخش خانگی نه‌تنها به سطح استاندارد رسید، بلکه از بسیاری از سالن‌ها نیز پیشی گرفته است، چون بعضی از سالن‌ها یا تجهیزات روزآمد ندارند یا روی این تجهیزات تنظیمات درست انجام نمی‌گیرد. عامل دیگر نیاز مخاطبان به سطح بالاتری از سرگرمی است. حالا که ۱۲۵ سال از اختراع سینما گذشته است و در عصر بمباران تصاویر زندگی می‌کنیم، مخاطب امروز توقعات بالاتری دارد. او همه تاریخ تصویری بشر را به مدد اینترنت دیده و با همه تجربیات تاریخ تئاتر، سینما و تلویزیون، مستقیم یا غیرمستقیم، آشنایی دارد. از زمان تثبیت قالب فیلم دوساعته به عنوان الگوی اصلی فیلم‌سازی هم صد سال گذشته است. مخاطبان و فیلم‌سازان هر دو تشنه تجربه‌های تازه‌ای هستند که مرزهای روایت را فراتر ببرند. آنها داستان‌های بزرگ‌تری می‌خواهند. پس از صد سال داستان‌های دوساعته، حالا داستان‌های ۱۵۰ساعته و بیشتر، جذابیت بیشتری دارند. دوران طلایی تلویزیون (اگر این نام‌گذاری را بپذیریم) تا حد زیادی محصول همین موج است. نیروهای خلاق ناگهان با این امکان تازه روبه‌رو شدند و از آن استقبال کردند. پنجره‌ها گشوده و زنجیرهایی از پای خلافت گسسته شد تا داستان‌های بزرگ‌تری روایت شوند. جنبه دیگری از این تحول مسئله اقتباس است. بسیاری از افسانه‌ها و اساطیر کهن، رمان‌های کلاسیک و روایت‌های تاریخی که تاکنون به دلیل حجم مصالح داستانی (و نه محدودیت‌های روایت آجکتیو)

نقدی برنمایش گشته‌گم در میان موج دریا

آبادان در واشنگتن

جدا از هم، صحنه‌ها سه گونه‌اند: صحنه‌هایی که صرفا بر دیالوگ استوارند و زمان حال، آنهایی که صرفا بر مدار مونولوگی قصه‌گونه می‌چرخند و روایتی از گذشته‌اند و آنهایی که حال را به گذشته پیوند می‌زنند؛ ترکیبی که گاهی با همراهی موسیقی‌ای که پیشینه‌ای فرهنگی و دریا در حافظه تاریخی اهالی خوزستان دارد، به حسی از نوستالژی دامن می‌زند. صحنه‌هایی که گذشته را به حال وصل می‌کنند، مونولوگی از گذشته را با کنشی از امروز همراه می‌کنند و آن را به اجرای بازیگران در پس صحنه پیوند می‌زنند. این صحنه‌ها که معمولا موضوع مسلط و منطقی گسترده می‌سازند مانند زیرساخت‌هایی ارتباطی، با پیوند همه‌تکه‌ها نمایش در سیری منطقی انسجام آنها را تضمین می‌کنند. انسجام پیرنگ داستان با بازی‌ها اما خفلی نیست. نوعی کارکرد سه بعدی در جریان است و برای آنکه وحدت اندام‌سوار آن و ارتباط صحنه‌ها با هم معلوم شود باید آنها را از بالا و در شمای شبیه‌ای (فضایی) به تماشا نشست. ممدوحی بازی‌های هوشمندانه دیگری هم به کار می‌گیرد تا کیفیت فضای اجرا را با روایت اپیزودیک آن پیوند بزند. بازیگران بیش از یک نقش را بازی می‌کنند و این نقش‌ها در اکثر موارد ارتباط معناداری با هم دارند؛ پارسا و نورا/ بهروز، کریم و جاسم/ مادر، خانم مدیر و گلناز/ امینه، خانم سلامت، سرپرست آشپزخانه و خانم منشی/ دالی جان، آقای عدلیایی و آقای گلگون. پارسا به خانواده‌ای تحصیل‌کرده و مدرن تعلق دارد و نور درختی از خانواده‌ای سنتی و کارگر است. بهروز، کریم و جاسم هم‌سن‌وسالند و شاید همه‌مجلس؛ یکی سودای لندن دارد، یکی عزم کویت کرده و یکی پایبند آبادان است. مادر سنتی است دست‌نخورده و گذشته‌ای که تقلا می‌کند بماند. مدیر مدرسه، زنی است به دنبال آینده، آموزش و تغییر. خانم سلامت، ناظم مدرسه است، و مانند مدیر زنی تحصیل‌کرده، او داغدار فرزندی است؛ زنی که شاید مادرانگی‌اش در کشاکش تقسیم بین جامعه و خانواده بالاتکلیف مانده. سرپرست آشپزخانه و خانم منشی، زنان جهان نو هستند و بیشتاران سواشدن از نقش‌های سنتی. دالی‌جان لوتی، سنتی مردانه است که منطبق زورخانه‌ای‌اش در برابر نظم عقلانی و ابزاری مدرنیته حرفی برای گفتن ندارد و محکوم به شکست است. هم‌سن‌وسال دیگر او یکی آقای عدلیایی است و دیگری آقای گلگون. یکی پای در گل آبادان‌مانده‌ای که سردر ابرهای لندن دارد و دیگری که سال‌هاست به لندن کوچیده و اطوار زانه و نازکش نقطه مقابل زمختی‌های سده‌دلانه دالی‌جان است. جوهره همه اینها اما شاید امیدوارانه‌ای است که حضور تقریبا بی‌کلام و شبح‌وار او، طوماری از تاریخ همه مردم آبادان است؛ دختری که

غیر قابل اقتباس دانسته می‌شدند، حالا امکان تازه‌ای برای تصویرشدن دارند. «بازی تاج و تخت» رمانی چندجلدی بر پایه اقتباس از اسطوره‌هاست، با صداها شخصیت اصلی و داستانی که هزاران سال سرگذشت یک جهان برساخته را روایت می‌کند. دیدیم که ترجمه تصویری این داستان به یکی از بزرگ‌ترین پدیده‌های فرهنگی قرن بیست‌ویکم تبدیل شد. در این دو دهه فیلمی وجود نداشته که به اندازه «گات» مخاطب داشته باشد. این نکته ما را به یک حقیقت تلخ دیگر می‌رساند. آنچه طلایی‌بودن این دوران، یعنی دوران رونق سریال‌های تلویزیونی را برجسته کرده، افول سینماست. افول سینما در دهه‌های گذشته رویدادی همه‌جانبه بوده ولی آنچه اینجا مورد اشاره است، افول جایگاه سینما به عنوان یک پدیده فرهنگی-اجتماعی است. سینما دیگر چندان مهمی از زندگی مردم نیست و جایگاهی را که در قرن بیستم داشت، از دست داده است. تلویزیون دارد قلمروهایی را تصرف می‌کند که سینما آنها را پیشاپیش از دست داده بود. فراموش نکنیم که منظور از تلویزیون در این بحث شکل‌های متأخر آن، یعنی شبکه‌های کابلی (مثل آی‌پی‌او) و سرویس‌های استریمینگ (مثل نتفلیکس) هستند و نه قالب سنتی و فرایگر آن. چشم‌انداز آینده برای سریال‌های تلویزیونی کمابیش روشن ولی هنوز ناپیدااست. نظم روابط تولید که در این گونه پروژه‌ها بسیار تعیین‌کننده است، تاکنون متغیر بوده. برای درک میزان تأثیرگذاری روابط تولید بر ماهیت خروجی می‌توان به تاریخ نظام استودیویی هالیوود نگاه کرد. هالیوود دهه ۱۹۲۰ یعنی دوران ادغام عمودی (کنترل و مالکیت همه مراحل تولید و اکران) را که اوج قدرت استودیوها بود، مقایسه کنید با هالیوود جدید دهه ۱۹۷۰ که مؤلفان کنترل تولید را تا حد زیادی خودشان به دست گرفته بودند. در سال‌های اخیر شبکه‌های کابلی بیشتر مشترک‌الشان را از دست داده‌اند. استریمینگ آینده اجتناب‌ناپذیر صنعت سرگرمی است. «تفلیکس» تاکنون پیش‌قراول این جریان بوده، ولی با ورود شرکت‌های دیگر به عرصه رقابت، تغییرات بیشتری در راه‌اند. «آمازون پرایم» نماینده امپراتوری اقتصادی آمازون فعلی در جایگاه مهم است و نتانسانلی با بالایی دارد. «هولو» که از اتحاد استودیوهای قدیمی هالیوود برای بقا در عصر جدید زاده شد، موفقیت چندی کسب نکرد. شرکت‌های اپل و فیس‌بوک ورودشان را به عرصه استریمینگ اعلام کرده‌اند. حتی یوتیوب دارد تلاش می‌کند سهمی از این بازار داشته باشد. ولی مهم‌ترین رقیبی که تصور می‌شود در آینده برنده جنگ استریمینگ باشد، شرکت «دیزنی» است. دیزنی پلاس از نوامبر امسال کارش را شروع می‌کند و منابع و مهارت زیادی برای جذب مخاطب در اختیار دارد.

سگوکار نخلستانی است که جایش را به یک خانه بزرگ با ساکنانی فرنگی داده و هویتی دارد که به سختی می‌توان طبقه‌بندی کرد. انتخاب لباس امینه، ردای تقریبا سفید و بلندش، سخن‌نگفتن او، اطوار بدنی نامتعارفش، حضور گاه‌وبیگاه و به دلیل او، از او موجودی ساخته سیال و متغیر. او را نه با لباسش نمی‌شناسی نمی‌شود در چندگونگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که دیگر شخصیت‌ها به آنها تعلق دارند جای داد. او جان آبادان است و تاریخ مردم آن؛ تاریخی که تنش عصاره رنج‌ها و خاطراتی است که بر مردمان دیارش رفته است؛ دختری که با نخل‌ها عروسی کرده و صاحب سرزمین نفت‌خیزی است که نصیبی از آن جز قطعه درختانش ندارد.

لباس از دیگر نقاط قوت این نمایش نبود و به ارتباط مؤثر با تماشاگر و فضاسازی‌های فرهنگی کمک شایانی می‌کرد. علاوه‌بر اینکه سرعت و تعدد تعویض لباس‌ها تحسین‌برانگیز نبود، صرف حضور ملون این لباس‌ها و کارگردشان در صحنه‌ای که به شکل مقتصدانه‌ای انتزاعی بود، کمک بسیاری به فضاسازی و شخصیت‌پردازی می‌کرد. تزی‌هایی مشابه با اطوار و لباس‌های متفاوت، تمهید دوچندان مؤثر دیگری در نشان‌دادن سیالیت صحنه‌ها و زمان‌ها بود. در کنار واقع‌گرایی لباس‌ها و دیالوگ‌ها و اطوار، گاهی حرکات انتزاعی بازیگران روی صحنه و جابه‌جاشدن نمادین آنها از یک نقطه به نقطه دیگر فضاهایی سوررئال خلق می‌کرد. حضور همه اینها در کنار صحنه‌های گاه‌وبیگاه نمادینسی که یادآور سبک‌وسایق تعزیه‌به بودند در کنار دیالوگ‌های مقتصدانه‌ای که هویتی سایه‌وار و مقطع پیدا می‌کردند، به شاعرانگی ویژه‌ای دامن می‌زدند و البته موسیقی که به نظر می‌رسد ممدوحی علاقه ویژه‌ای به استفاده از آن دارد، گرامافون تنها ابزار جدی و مشخص روی صحنه است و از همان جاست‌که قطعاتی را که بخشی از حافظه تاریخی مردم آبادان را می‌سازد، می‌شنویم. علاوه‌برآن و خارج از قطعات کلام‌دار تعبیه‌شده در پیرنگ داستان، به نظر می‌رسد موسیقی پس‌زمینه که با مونولوگ‌ها و سکوت‌ها همراه است، دست‌کم برای تماشاگران آن که چند خیابان پایین‌تر از کاخ سفید به تماشای این نمایش نشسته‌اند، کارکردی به مراتب بیرون‌صحنه‌ای داشته باشد. گشته گم در میان موج دریا، داستان دیروز مردم آبادان است و داستان تماشاگران امروز آن. ماجرای گذر است از گذشته‌ای به آینده‌ای و از جایی به جایی دورتر. به‌اشتراک‌گذاشتن این تجربه‌ها و خاطرات نه‌تنها لذت‌بخش که ضروری است، در جامعه چندفرهنگی آمریکا، جامعه‌ای که داستان‌گفتن و شنیدن بخش مهمی از دیده‌شدن و فهمیده‌شدن است، باید داستان‌ها را گفت و شنید. این تنها راه صلح است. نمایش گشته گم... شروع و قدیمی بزرگ در ساحل شرقی آمریکاست؛ اجرائی به زبان فارسی در زمانی که روزگار دشواری برای ایرانیان است. گشته گم... گامی بهر ضرور به سوی صلح است، به سوی فهمیدن و فهمیده‌شدن.

هنر

تاج‌وتخت سینما در تصرف تلویزیون!

آواز یزدانی در «عاشقانه‌های خیابانی» گیل آبادی



گروه هنر؛ رضا یزدانی، خواننده مطرح کشورمان، در نمایش «عاشقانه‌های خیابان» به کارگردانی شهرام گیل‌آبادی ایفای نقش می‌کند. رضا یزدانی، خواننده خوش‌نام و مطرح کنشور، در نمایش «عاشقانه‌های خیابان» به کارگردانی شهرام گیل‌آبادی به‌عنوان بازیگر و خواننده، روی صحنه می‌رود. پیش‌تر نیز حضور الهام باوه‌زاد، سیما تبرانداز و ژاله صامتی برای بازی در این نمایش قطعی شده بود. در خلاصه این نمایش که به‌صورت مشترک توسط محمد چرمشیر و بهمن عباسپور نوشته‌شده، آمده است: «عاشقانه‌های خیابان» روایتی عاشقانه و خاص از زندگی پیچیده و دشوار زنان دست‌فروش در خیابان‌ها و مترو است. شهرام گیل‌آبادی که کارگردانی آثار متعددی را در کارنامه دارد، چندی پیش نمایش «یک دقیقه و سیزده ثانیه» را که اثری درباره بحران کارتن‌خواب‌ها در ایران است، در تماشخانه ایرانشهر روی صحنه برده بود. نمایش «عاشقانه‌های خیابان» مطابق با جدول زمان‌بندی‌شده تماشخانه ایرانشهر از ۲۷ خرداد در سالن استاد سمندریان اجرای عمومی خود را آغاز می‌کند و پیش‌فروش آن نیز از جمعه ۱۷ خرداد در سایت تیوال شروع خواهد شد.

سومین دوره هفته فیلم اروپایی در ایران برگزار می‌شود

گروه هنر؛ سومین دوره هفته فیلم اروپایی کار مشترکی از گروه سینمایی «هنر و تجربه» و اوینیک ایران (مؤسسات ملی فرهنگی اتحادیه اروپا)، رسما روز شنبه، هفتم ماه ژوئن مصادف با ۱۸ خردادماه در خانه هنرمندان ایران آغاز به کار می‌کند. مقامات ایرانی و رئیس اوینیک تهران هفته فیلم اروپایی ۲۰۱۹ را با حضور شورای کشورهای اروپایی، فیلم‌سازان و کارگردانان ایرانی و اروپایی افتتاح خواهند کرد و در ادامه مراسم افتتاحیه، دو فیلم «دره تاریک» از اتریش و «ارنشت خاموش» از هلند برای حضاران به نمایش درمی‌آیند. در سومین دوره هفته فیلم اروپایی ۲۰۱۹ که از ۱۸ لغایت ۲۷ خردادماه برگزار می‌شود، ۲۰ فیلم برحسته اروپایی در سینماهای هشت شهر ایران شامل بابل، اصفهان، کرمان، کیش، مشهد، تبریز، تهران و شیراز به نمایش درمی‌آیند. این فیلم‌ها از کشورهای اتریش، بلغارستان، بلژیک، قبرس، دانمارک، فنلاند، آلمان، یونان، مجارستان، ایتالیا، نروژ، هلند، لهستان، پرتغال، سوئد، اسلواونی، اسلواکی، اسپانیا، سونسیس و انگلستان انتخاب شده و نمایش داده خواهند شد. همچنین سینماهای خانه هنرمندان ایران، واقع در پردیس ستاره‌باران تبریز، پردیس سیتی ستر اصفهان، سینما لبخند کیش، تماشای پارس کرمان و سالن سینمای «هنر و تجربه» بابل به هفته فیلم اروپایی ۲۰۱۹ مشارکت خواهند کرد. در بخش جنبی هفته فیلم، پنج کارگاه با حضور تهیه‌کنندگان و کارگردانی از کشورهای قبرس، هلند و سونسیس با موضوع فیلم‌های هنری و تولید مشترک در شهرهای تهران، شیراز، اصفهان و مشهد برگزار می‌شود. برای اجرای این برنامه‌ها ادارات کل ارشاد استان‌ها نیز همکاری کرده‌اند. طراحی پوستر هفته فیلم اروپایی ۲۰۱۹ را بهژاد خورشیدی برعهده داشته است.

۲ اجرای پایانی شاهزاده‌اندوه

گروه هنر؛ نمایش «هملت، شاهزاده اندوه»، به کارگردانی محمد عاقبتی و با بازی افشین هاشمی، امروز دوشنبه، ۱۳ خرداد و با دو اجرا در ساعت ۱۸:۳۰ و ۱۹:۳۰ به کار خود پایان می‌دهد. نمایش «هملت، شاهزاده اندوه»، نوشته محمد چرمشیر، بازخوانی «هملت» ویلیام شکسپیر است که با کارگردانی محمد عاقبتی و بازی افشین هاشمی از ۸ خرداد در سالن شماره ۲ تماشای سبده به صحنه رفته و روز دوشنبه، ۱۳ خرداد با دو اجرا به کار خود پایان می‌دهد. این نمایش در آخرین روز اجرای خود در ساعت ۱۸:۳۰ و ۱۹:۳۰ به صحنه می‌رود.

«جک ولوبیای سحرآمیز»

گروه هنر؛ نمایش «جک ولوبیای سحرآمیز»، به نویسندگی و کارگردانی احمد تیموری، ۱۹ خرداد در فرهنگ‌سرای ارسران روی صحنه می‌رود. این نمایش داستان سرپچه‌ای است که با مادرش زندگی سنتی و سختی دارد. روزی مادر این پسر تنها دارایی خود را که گاو لاغری است، برای فروش در بازار به جک می‌سپارد و به‌این‌ترتیب زندگی آنها دستخوش اتفاقات جالبی می‌شود. نمایش «جک ولوبیای سحرآمیز» تا ۱۹ تیرماه، صبح‌ها ویژه مهدی‌ای کودک و عصر روزهای یکشنبه، دوشنبه و چهارشنبه در این مرکز به اجرا درمی‌آید. علیرضا زکایی، حسین خیمسه، سیدهد زنبلی و پریا یزدان‌جو بازیگران این نمایش هستند. علاقه‌مندان برای تماشای نمایش می‌توانند به فرهنگ‌سرای ارسباران به نشانی خیابان دکتر شرعیتی، بالاتر از سیدخندان، خیابان جلفا مراجعه کنند.